

کارآگاه کرگدن
در باغ وحش مرموز ۴
اسرار «غروب»



سرشناسه: لوئانو کاربايو، پيلار، ۱۹۵۳ - م.
Lozano Carbayo Pilar

عنوان و نام پديدآور: اسرار «غروب» / نويسنده‌ها پيلار لوئانو و آليخاندرو رودريگت ؛ تصويرگر کلاوديا رانوجي ؛ مترجم کزوان آبهشت ؛ ويراستار نسرین نوش اميني. مشخصات نشر: تهران: هويا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهري: ۵۶ ص: مصور(رنگي).

فروست: کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز؛ ۴.

شابک: دوره ۴-۶۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۱-۷۰-۱-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعيت فهرست نويسي: فيبا

يادداشت: عنوان اصلي: ۲۰۱۴ "Rino detective y los misterios de "atardecer"

يادداشت: گروه سني: ب.

موضوع: داستانهاي کارتوني

موضوع: Comics books

موضوع: کرگدن ها - داستان

موضوع: Rhinoceroses -- Fiction

شناسه افزوده: رودريگت، اليخاندرو

شناسه افزوده: Rodríguez, Alejandro

شناسه افزوده: رانوجي، کلاوديا، ۱۹۷۳ - م.

شناسه افزوده: Ranucci, Claudia

شناسه افزوده: آبهشت، کزوان، ۱۳۷۲ - مترجم

رده بندي ديويي: ۱۳۹۶ الف ۷۱۸ ل ۱۵۷۴۱/۵

شماره کتابشناسي ملي: ۴۶۸۵۵۰۳

Title of the original edition: Rino Detective y los misterios de "Atardecer"

© Pilar Lozano (text)

© Alejandro Rodríguez (text)

© Claudia Ranucci (illustrations)

Originally published in Spain by edebé, 2014

نشر هويا با همکاري آژانس ادبي کيادر چهارچوب قانون بين‌المللي حق انحصاري نشر اثر (Copyright)، امتياز انتشار ترجمه‌ي فارسي اين کتاب را در سراسر دنيا با بستن قرارداد از ناشر آن (Edebé) خريداري کرده است. انتشار و ترجمه‌ي اين اثر به زبان فارسي از سوي ناشران و مترجمان ديگر مخالف عرف بين‌المللي و اخلاق حرفه‌اي نشر است.

برای نیکو، همبازی بازی‌های محبوب ما
پ.ل و آر.

هويا
Hoopa

آدرس: تهران، ميدان فاطمي، خيابان بيستون
کوچه‌ي دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربي
صندوق پستي: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵
تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰
همه‌ي حقوق چاپ و نشر انحصاراً براي نشر
هويا محفوظ است.
استفاده از بخش‌هايي از متن کتاب، فقط براي
تقد و معرفي آن مجاز است.

www.hoopa.ir
info@hoopa.ir

نويسنده‌ها، پيلار لوئانو و آليخاندرو رودريگت

تصويرگر: کلاوديا رانوجي

مترجم: کزوان آبهشت

ويراستار: نسرین نوش اميني

مدیر هنري: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی

ناظر چاپ: مرتضی فخري

چاپ چهارم: ۱۳۹۶

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

قيمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک دوره ۴-۶۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸

شابک: ۱-۷۰-۱-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸



کارآگاه‌کرگدن

من توی باغ‌وحش زندگی می‌کنم. همه فکر می‌کنند باغ‌وحش باید جای آرام و بی‌دردسری باشد. ولی باغ‌وحش ما فرق می‌کند، چون «همیشه» ماجرای مرموزی اتفاق می‌افتد که باید حلش کنم! وقتی بیکار می‌شوم، سعی می‌کنم سرم را گرم کنم: به شاخ بی‌نظیرم رسیدگی می‌کنم، شطرنج بازی می‌کنم، حسابی فکر می‌کنم و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، پاهایم را توی حوض محشرگی فرو می‌برم!

هیچ چیز مثل یک حمام داغ و گلی حالِ یک کرگدن شکوهمند را جانمی‌آورد!

طوطی پلیس

من دستیار کارآگاه‌کرگدن هستم، اگر کمک‌های من نبود، کرگدن چطور می‌خواست تحقیقاتش را انجام دهد؟

کرگدن حواس جمع است، ولی خیلی‌یی‌یی‌یی‌یی‌یی کند است.

عوضش من حسابی تر و فرزِم. می‌توانم قایمکی به هر سوراخ‌سنبله‌ای سرک بکشم، تماشا کنم، گوش کنم، جاسوسی کنم ...

البته یک‌کمی هم حواس‌پرت‌م و یک‌عالمه هم صبر و تحمل کم است. برای همین هم همه‌اش هیجان‌زده می‌شوم، چون کارِ کارآگاهی حسابی هیجان‌انگیز است!





بخش ۱

غگوب، یعنی همان غروب



نسیم خنکی وزید. می‌گفت بهار آمده است.
با خودم گفتم: «هوم! بوی گل و گیاه عجب حالی می‌ده!»
خوشحال بودم. من عاشق روز بزرگِ خوش‌آمدگویی هستم! باغ‌وحش
ما سالی یک بار میزبان حیواناتی می‌شود که از آفریقا می‌آیند. آن‌ها یک
هفته پیش ما می‌مانند و بعد به باغ‌وحش‌های اروپا می‌روند. توی این
یک هفته با حیوانات خیلی جالبی آشنا می‌شویم. من هم داشتم آماده
می‌شدم تا از آن روز خیلی لذت ببرم.



الکی صدایم را دادم سرم و فریاد بلندی کشیدم تا خجالت کشیدم
را پنهان کنم.

دختره نترسید. گفت: «آگه ناگاحتی بیام بیرون؟ هان؟!»
حیوانی که توی حوضِ گِلَم بود، مثل خودم کرگدن بود. کرگدنی که
نمی‌توانست حرف «ر» را تلفظ کند. البته این خیلی مشکل بزرگی نبود.
عصبانی شدم و جوابش را ندادم و رویم را کردم آن طرف.



حمام کردم، دندان‌هایم را مسواک زدم، موهایم را شانه کردم و
لباس‌های تروتمیز پوشیدم ... بعد هم کاری را کردم که بیشتر از هر
چیزی دوستش دارم: برق‌انداختن شاخ‌هایم! کمی اینجایش را واکس
می‌زدم، کمی آنجایش را. همان واکسی را می‌زدم که برای مناسبت‌های
خفن کنار گذاشته‌ام.

یک‌دفعه از پشت سرم صدای خنده شنیدم.
یک نفر که اصلاً هم نمی‌شناختمش با شکم توی حوضِ گِل من
دراز کشیده بود!

رفتم جلو تا خیالم راحت شود چشم‌هایم درست می‌بینند.
بله. درست می‌دیدم.

دخترک با لهجی عجیب‌غریبی گفت: «به‌به! چه کگدن خوش‌تیپی!
می‌خواهی بگی مهمونی؟»

از حرفش عین گوجه‌فرنگی قرمز شدم. البته از اینکه آمده بود توی حوضِ
گِلَم عصبانی نبودم. باید اعتراف کنم که به خاطر آن نبود. راستی راستی
خجالت می‌کشیدم!

گفت: «داداشم هم ازشون خوشش نمی‌آد ... باز هم گاه **داگیم**؟»
همه‌ی غذایم را صاحب شده بود. برای همین تصمیم **گگفتم** بی‌خیالش
شوم و بروم باقی حیوانات مهمان را ببینم. وقتی **دگ**، یعنی در، را باز
کردم شنیدم که گفت: «چی شده؟ کجا **گفتی**؟»

گفتم: «ببین، نگاه کن ...»

گفت: «باهات می‌آم. هر جا که **بگی** ... **ناگاحت** که نمی‌شی؟»
این حرف آخر را که می‌زد، پلک‌هایش را بالا و پایین برد و مژه‌هایش
را تکان داد ... نتوانستم نه بگویم. البته اگر هم می‌گفتم، فایده‌ای
نداشت. چون اصلاً منتظر جواب من نبود. راه افتاده بود و داشت
دنبالم می‌آمد.

مراقب‌هایم برای صبحانه علف تازه آورده بودند. ولی نمی‌توانستم
بخورم. کرگدنه تا دید می‌خواهم صبحانه بخورم از حوض آمد بیرون و
خودش را رساند کنار من. همان‌طور که داشت علف می‌خورد، فکش
هم کار می‌کرد. یک لحظه هم از حرف زدن نمی‌افتاد! می‌گفت: «**سَفگ**
سختی بود. خیلی سخت. با چند تا میمون **همسَفگ** بودم. کامیونمون گم
شد. همه‌ش جیغ می‌زدن و شکم‌هاشونو **می‌خاگوندن** و **سگ** به **سگ**
هم می‌داشتن ... تو **مادگ‌زادی** لالی یا الان لال شدی؟»
می‌خواستم جوابش را بدهم. گفتم: «معلومه که من ...»
که پرید توی حرفم: «**اگ**، داشتم می‌گفتم. من که از میمون‌ها خوشم
نمی‌آد ... تو چی؟»
گفتم: «خب من ...»



اورانگوتان



می‌دانید اسم من یعنی چی؟ اورانگوتان در زبان مالزیایی یعنی «مرد جنگل». من یک نوع میمون هستم که روی درختان جنگل‌های مالزی و اندونزی زندگی می‌کنم. این کشورها در آسیا هستند. من دست‌های خیلی درازی دارم. با کمر خم شده راه می‌روم. بدن من خیلی پُرمو است. هوش من از آدم‌ها خیلی کمتر است. ولی گوریل‌ها و شامپانزه‌ها و آدم‌ها اقوام من هستند!

همه‌ی زندگی من به بالا رفتن از درخت و پریدن بین آن‌ها می‌گذرد. غذایم را هم همان بالای درخت پیدا می‌کنم. برگ و حشره و پرنده و تخم پرنده و میوه می‌خورم.

اورانگوتان‌های مذکر قدشان به دو متر هم می‌رسد و وزنشان دوبرابر اورانگوتان‌های مؤنث است ... روی این حساب ما بزرگ‌ترین میمون‌های دنیاییم. ولی گنده‌بودن جلوی تر و فرزندمان را نگرفته است.

کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز





عجیبه که آدمیزاد
کتاب هاش رو نمی خوره!



هوپا ناشر کتاب های خوردنی